

کنم و ثابت گردد که امیر متنبی را براسب شایسته خودش سوار  
نکرده و بالاتر از مقام خودش جای داده . سیف الدوله قصیده را  
که مطلعش اینست .

بمعنيك ما يلقى الفواد و مالمى

وللهب مالم يبق منى و ما بقى

معرفى نموده سرى الوفا گوید شبانگاه که بمطالعه قصیده پرداختم  
آنها از قصاید غرای متنبی نیافتم پس دانستم که سیف الدوله منظور  
دیگری داشته و باین بیت آخر قصیده :

( اذا شاء ان يلهوا بلحیة احمق )

( اراه غباری ثم قال له الحق )

از زبان متنبی منکر متنبی را خواسته است تحقیر کند باری  
این بود مختصری از اقوال و عقاید ادبای عرب در انتخاب بهترین  
شاعر عرب و در این مقام من و هر فارسی زبان دیگر حق رأی  
ندارند بلکه اهل هر زبان حق ندارند و نمیتوانند اهل زبان  
دیگر را در شعر و ادب انتقاد و انتخاب نمایند .

## اشعر شعراى عجم کیست

اساتید سخن و علم و ادب فارسی در این مقام گرچه به  
اختلاف سخن رانده اند ولی نسبت بچند نفر از اساتید و متقدمین  
میتوان اتفاق ادبا را در تقدم و فضیلت بدست آورد .  
اول حکیم فردوسی است . که تمام شعرا و ادبای بزرگ از

قبیل خاقانی و نظامی و سعدی و غیر هم عظمت و تقدم او را  
اعتراف کرده اند

نظامی در کتاب خسرو و شیرین گوید :

حکیمی کان حکایت شرح کرد دست  
حدیث عشق از آنجا طرح کرد دست

چو در شصت افتادش زندگانی  
خندنك افتادش از شست جوانی

نگفتم هر چه دانا گفت از آغاز  
که فرخ نیست گفتن گفته را باز

در آغاز کتاب شرف نامه نیز فرماید :

سخن گوی پیشینه دانای طوس      که آراست روی سخن چون عروس  
در آن نامه کان گوهر سفته راند      بسی گفتنیهای نا گفته ماند  
( خاقانی گوید : )

شمع جمع هوشمندانست در دیج-ور قم  
نکته کز خاطر فردوسی طوسی بود

زادگان طبع پاکش جملگی حورا و شند  
زاده حوراوش بود چون مرد فردوسی بود

( ابن یمین گوید : )

سکه کاندر سخن فردوسی طوسی نشاند  
کافر مگر هیچکس از جمله قرسی نشاند

اول از بالای کرسی بر زمین آمد سخن  
او دیگر بارش بیالا برد و بر کرسی نشاند

( امامی گوید )

در خواب شب دوشین - من با شعر اگفتم  
کای یکسره معنیان - با لفظ بهم درسی

شاعر ز شما بهتر - شعر آن که نیکوتر

از طایفه تازی - وز انجمن فرسی

آوازه بر آوردند      یکرویه همه گفتند

فردوسی و شهنامه      شهنامه و فردوسی

( لا ادوی )

در شعر سه تن پیمبرانند      هر چند که لا نبی بعدی

اوصاف و قصیده و غزل را      فردوسی و انوری و سعدی

( انوری گوید )

آفرین بر روان فردوسی      آن همایون نهاد فرخنده

او نه استاد بود و مافا کردم اشانی و مطا      او خداوند بود و ما بنده

( سعدی فرماید )

چه خوش گفت فردوسی پاکزاد      که رحمت بر آن تربت پاک باه

دیگر حکیم نظامی است که عظمت و استادی وی را تمام

اساتید و ادبا تصدیق کرده و خداوندان شعر و سخن بخداوندی

او و بندگی خود اقرار دارند

ما در یکی از نمرات سال اول ارمغان اشعار اساتید بزرگ را

راجع بستایش حکیم نظامی طبع نموده ایم و در اینمقام هم بنقل

چند بیت از دیوان لیلی و مجنون شیخ آذری طوسی بیهقی  
که نسخه آن در دست ها نیست قناعت میورزیم .  
( در خاتمه کتاب گوید )

این نامه چو زد در تمامی	بردم بر شیخ خود نظامتی
آن گشته بمثنوی یگانه	گر دیده در آسمان فسانه
آن مرشد عاشقان بهر فن	چون رشته روان بچشم سوزن
آن تاج بتارک فلک نه	مرهم بجراحت نمک نه
آن پیخته ز مثنوی مزعفر	شیرین کن کام شهد و شکر
آن جلوه طراز سروآزاد	مشاطه نو عروس شمشاد
آن در فن شعر چست و چالاک	آن معدن و کان فهم و ادراک
آن شربت معرفت چشیده	نیک و بد روزگار دیده
طباخ غذای عشق بازان	آتش افروز دل گدا زان
مساح طسریق بیم و امید	خیاط لباس ماه و خورشید
مهر از نقش چو تاب گیرد	فردوسی از او حساب گیرد
دریش سخنوریش بیجان	خاقانی ملک جان شروان
دریوزه گردش بهار است	جامیش کمین و طیفه خوار است
سازم چه ز هاتقی سخن ساز	یا مکتبی فسانه پرداز
اینان چه کنند و در چه کارند	چون برک خزان در این بهارند

شیخ سعدی نیز یگانه شاعر است که ادبای ایران بلکه ادبای تمام  
عالم یاستادی و زر گواری وی اعتراف کرده اند ولی ما در این مقام  
بواسطه طول مقال از نقل اقوال منظومه و منثور در استادی

و تقدم وی صرف نظر کرده و در شماره های آتی مفصلاً خواهیم نکاشت .  
یکی از ادبای آلمان در مقام مقایسه شیخ با خواجه چنین  
می گوید :

شیخ يك شاعر زمینی است و خواجه يك شاعر آسمانی .  
یعنی شیخ اوصاف و رموز طبیعت را در عالم خاک بیان میکند و  
خواجه از دقایق عالم ملکوت و حقایق آسمانی سخن میراند چنانکه  
در موضوع اینکه - عاشق از سرزنش خلق نمی اندیشد  
شیخ چنین میگوید

عاشقانرا چه غم از سرزنش دشمن و دوست  
یا غم دوست خورد یا غم رسوائی را  
و خواجه میگوید

من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان  
قیل و مقال عالمی میبکشم از برای تو

بعضی از ادبا و متبعین در شعر فارسی مانند صاحب آتشکده  
و دیگران انوری را هم در ردیف فردوسی و نظامی و سعدی قرار  
داده و رکن چهارم سخن محسوب داشته اند ولی با وجود کمال الدین  
و خاقانی و سنائی این عقیده از صواب دور است و البته نمیتوان  
انوری را بر آنان ترجیح داد .

باری از آنچه ذکر شد معلوم میگردد که تمام شعرا و  
ادبای فارسی زبان بر استادی و تقدم فردوسی و نظامی و سعدی اتفاق  
دارند و علت این تقدم علاوه بر شعر شاید به سبب توانایی دیگر هم هست

که ما در نمرات آتیه بموقع شرح خواهیم داد  
 و اگر چه امثال بنده نگارنده را ابدأ حق این جسارت نیست  
 که فیما بین اساتید بزرگ یکی را بر دیگری ترجیح دهد یا مزیت  
 این را بر آن تصدیق کند، ولی چون رأی و عقیده من در موضوع  
 نقد شاعر حقیقتاً مخالف با ترجیح دادن یکی از اساتید بر دیگری  
 است و بکلی حکمیت در این موضوع را غلط میدانم اگر اظهار  
 عقیده بنمایم دور از ادب نخواهد بود

« اینک عقیده نگارنده »

من با عقیده یکی از ادبای عرب همراهم که در مقام نقد  
 شاعر چنین میگوید :

اشعر شعرای عرب امرؤ القیس است وقتی سوار شود.  
 واعشی است هنگامیکه طرب آغاز نماید. و زهیر است زمانیکه  
 رغبت و خواستاری پیشه کند. و نایفه است هنگامی که بیم و ترس  
 او را فرا گیرد.

من نیز میگویم :

اشعر شعرای عجم فردوسی است وقتی نبرد و جنگ  
 آغاز کند.

و نظامی است هنگامیکه مجلس نزم و طرب آراند.  
 و سعدی است آنگاه که با زبان تغزل و تشبیب رموز عشق  
 و اسرار محبت را بیان سازد.

و حافظ است آنگاه که از حنجره روحانیت در بوستان قدس دستان سرائی کند .

و کمال‌الدین اسماعیل است آنگاه که عروس معانی دقیقه را با غازه عبارات روان و دلکش هر هفت کرده بر سر بازار آورد .  
و مولوی است وقتی که حکمت طبیعی و الهی و رموز مدنیت و دیانت را با زبان شعر و عرفان برهانی کند .

و ابن یمین است هر گاه اخلاق اجتماعی و اطوار مدنی را قطعه قطعه در میزان طبع بسنجد .

و خیام است آنگاه که از مشکلات فلسفه ما فوق طبیعت با سرانگشت رباعی گره گشائی آغازد .

و با بیان ساده تر میگویم حق تقدم و برتری در عالم سخن و شعر برای آن شعرائی ثابت است که مخترع سبك و روش تازه بوده و راه تقلید نپیموده اند ،

و اینگونه شعرا را نمیتوان با یکدیگر سنجید و تقدم و برتری برای یکی از آنان قائل گردید زیرا آنان در حقیقت افراد يك صنف نیستند تا قابل مقایسه باشند بلکه شعرای بزرگ گلهای رنگارنگ و گوناگون و مختلف الشکل گلستان خداوندینند . که هر چند یکی از رنگ و یکی از بو و دیگری از برك و شاخ بردیگری امتیاز دارد اما نمیتوان گفت گل سرخ از گل لادن بهتر است یا برعکس زیرا هر يك مزایای خاصی دارند و ذوق و سلیقه تماشاچیان گلچین نیز مختلف است .  
در قرون اخیره قآنی شیرازی هم مخترع سبك است و در

فن قصیده سرائی روشی روشن و طبیعی روان دارد و این طرز سخن سرائی که جالب نظر عارف و عامی است در سایر قصیده سرایان حتی اساتید هم کمتر یافت میشود.

در این زمان اشخاصیکه جز بتقلید سخن نمیگویند ( آنهم از پیر گمراه) در حق قآنی نکوهش آغاز کرده و گاهی معاصرین او را بلکه شعرای امروز را ا بر وی ترجیح میدهند.

ولی تصدیق بی وقوف در دفتر روزگار قابل ضبط نیست زیرا روزگار قآنی را بشاعری قبول کرده و بسا اشعار وی را که در دهان عارف و عامی ضرب المثل ساخته در صورتیکه از معاصرین وی جز نامی ( آنهم بر زبان منکرین تقلید پیشه قآنی) در میان نیست.

در زمان حاضر و عصر انتقال هم نیز نام نامی ( میرزا صادقخان ادیب الممالک) تنها زینت دهنده صفحه تاریخ ادبیات است زیرا مخترع سبک تازه و سخن سرا پیرامون موضوعات جدیده فقط اوست و در آینده اخلاق و عادات نکوهیده پدران کنونی را دیوان ادیب الممالک برای فرزندان شرح و بسط خواهد داد.

باری امروز شعر و سخن با رفتن این مردان بزرگ از میان رفته و مهد روزگار کنونی ودایه تربیت و تعلیم امروزی هم قابلیت آن ندارد که چنان فرزندان سخن سنجی را بحد بلوغ برساند مگر این بساط جهل که بنام علم گسترده اند برچیده شود و حقیقتاً مدارس عالیه علمیه در ایران مفتوح گردد.